

## حقوق جزاء

### • (Vengeance Privée)

البته واضح است که این ترتیب اجراء حق بتوسط هر فرد فقط برای اقویا ممکن بوده است و ضمناً همیشه مظلوم بوده اند و حق همیشه تعلق بقوی داشت و ضعیفان نمیتوانستند زندگی راحت نمایند.

دوره دوم - در دوره دوم افراد پی میبرند بمنافع مشترك بین افراد يك اجتماع مثلاً هر قبیله و یا هر اجتماعي که آنها جزو آن هستند دارای بعضی منافع مشترك است و وجود این حس اجتماعي و اشتراك منافع بر حس انتقام فردی غلبه کرد و بالاخره طوری شد که اگر يك فردی از افراد قبیله مورد حمله فرد قبیله دیگر واقع میشد قبیله اول بتمام بر علیه دومی میثورید و حق خود میدانست که قبیله دیگر را مجازات کند (در ایران نمونه آن زندگی الوار بوده).

در این دوره مسئولیت انفرادی نیست بلکه اجتماعي است مسئول ضرر یا خسارت وارده بعضو يك قبیله تمام قبیله وارد کننده ضرر یا خسارت است باین ترتیب قوه اجتماعي هم شدت یافته است.

دوره سوم - در دوره سوم اقتدار مخصوص در جامعه پیدا شد و این قوه مافوق افراد شده بر تمام افراد حکومت پیدا کرد بطوری که حق مجازات اجتماع بر علیه افراد مختلف خود بر آن قوه تعلق گرفت و در این دوره است که فکر عوض پیدا شد یعنی فکر ترمیم خسارت و ضرر وارده بوسیله مال. این فکر بقدری قوی شد که در مذاهب مهم نیز بعنوان اصول وارد شد (اسلام و مومویت) که در اسلام موسوم است به دیه. همین طور بتدریج مقررات اجتماعي

خلاصه تعریف - حقوق جزاء مجموع مقرراتی است که حق مجازات جامعه را بموقع اجراء میگذارد موضوع مطالعه حقوق جزاء انسانی که در اجتماع زندگی میکنند و از مقررات اجتماعي تخلف کرده مجازات میشود.

حقوق جزاء غیر از اینکه از شعب مهم علم حقوق است از علوم اجتماعي هم میباشد - حقوق جزاء را از نقطه نظر اجتماعي علم جزائی Science criminelle ou criminologie نامند.

علم جزائی مناسبات زیادی با سایر شعب علوم اجتماعي دارد مخصوصاً با علم Psychiatrie (علم مخصوص معالجه امراض روحی و دماغی مثل اختلالات حواس و غیره) و پسیکولوژی (Psychologie) دارد و Penology که در امریکا توسط Houard و Romilly اهمیت یافت و آنرا میتوان علم مجازات گفت.

تاریخ حقوق جزاء و تکامل آن - حقوق جزاء در تاریخ بشری يك سیر تکاملی دارد و این سیر تکاملی را به چندین دوره تقسیم میکنند.

عهد اول - باید در نظر داشت که حقوق بطور کلی از زمانی موضوع پیدا کرد که افراد بشر باهم زندگی را شروع کردند یعنی بشر شروع بزنگانی اجتماعي نمود و در نتیجه بین حقوق افراد اصطکاک پیدا شد و مقررات حقوقی را مستلزم شد.

در دوره اول حق مجازات بهر فردی تعلق داشت یعنی اگر حق فردی را فرد دیگر ضایع مینمود و یا او را اذیت میکرد فرد اول مجازات فرد دوم را خود میکرد و انتقام خود را میگرفت این عهد را عهد انتقام شخصی گویند

قوی تر شد و آنقدر رجحان منافع اجتماعی بر منافع فردی غالبه کرد تا منجر بساین شد که حق مجازات حق جامعه شد نه حق افراد.

از متمیزات این دوره آنست که جامعه افراد را با اصل اذیت و انتقام اجتماعی مجازات میداد.

**Vengeance Sociale et intimidation** وسائل مجازات خیلی سخت و خشن و محاسبتی اندازه خطرناک و آلت داغ و شکنجه رایج است به علاوه مجرمین هم در مقابل قانون مساوی نیستند.

مسئولیت هم فردی نیست مثلاً اگر عمر و مرتکب جرمی شده و بدست نیامده برادر پدر و بستگان او مجازات میشوند و این اصل تقبل از انقلاب کبیر فرانسه در فرانسه و اغلب کشورهای اروپائی معمول بود شکنجه اذیت بمنتهای درجه خود رسیده بود.

## عهد II

افتخار اعلام مساوات در بین افراد بشر و مساوات آنها در مقابل قانون با فلاسفه قرن ۱۷ و ۱۸ فرانسه است در اثر نفوذ همین فکر فلاسفه قرن ۱۸ بود که در اغلب کشورهای اروپائی باصل مجازات بمنوان مکافات و باصل عدم مساوات در مقابل قانون پشت پا زدند و اعلامیه معروف فرانسه موسوم بحقوق بشر.

**Déclaration de droit de l'homme et de citoyen** در سال ۱۷۸۹ یعنی سال اول انقلاب فرانسه از طرف نمایندگان ملت اعلام گردید.

این اعلامیه که در تاریخ تمدن بشری يك صفحه جدیدی را باز میکند در ۱۷ ماده وضع شده است در ماده های ۸ و ۷ و ۵ آن اساس حقوق جزائی امروز دنیا ریخته شده است زیرا مخصوصاً در اصل ۷ مندرج است که «تمام مردم در مقابل قانون مساوی هستند و علاوه کسی را نمیتوان مجازات نمود مگر آنکه عمل او قبلاً بمنوان جرم پیش بینی شده و مجازات آن قبلاً معین شده باشد» و مخصوصاً این اصول برای از بین بردن ( **Lettre de Cachet** ) سابق که شاه هر کس را میخواست که حبس یا تبعید کند یکی از این قوانین را مینوشت و

اورا می گرفتند بمدت نامحدود زندانی میشد تا پادشاه هر وقت میل داشت آزادیش کند.

این اعلامیه که نتیجه افکار فلاسفه مثل ژان ژاک روسو - ولتر - دالامبر - لوکا انگلیسی - دیدرو و هلوئیس و غیره است مخصوصاً از آثار فکر روسو و قرار داد اجتماعی اوست این اصول جدید اعلامیه حقوق بشر اول از نقطه نظر سیاسی ( یعنی موضوع حکومت ملی و غیره ) در اروپا منتشر شد مخصوصاً در اثر جنگهای ناپلئون و در ثانی از نقطه نظر اصلاح حق مجازات جامعه در عالم شیوع پیدا کرد، از این بیعد مجازات بمنوان قصاص و اذیت مجرم نیست بلکه اساس مجازات مبنی بر اصلاح و تهذیب اخلاق مجرم است.

در اثر افکار فلاسفه در قرن ۱۸ مکتبهای جدیدی که موسوم است به **Théories classiques** در عالم پیدا شد که خلاصه آن از قرار ذیل است :

(۱) - **Théorie contractuelle** - تئوری قرارداد اجتماعی که مال روسواست و چنین میگوید که افراد در اثر قرارداد اجتماعی بین خودشان اجتماع را تشکیل داده اند و علاوه با رضایت خود برای کسی که مخالف از مقررات باشد مجازات تعیین کرده اند - گرچه این فلسفه مجازات بهتر از فلسفه انتقام است ولی اساس این فرض قرارداد اولیه اجتماعی است که چیز غیر واقعی است.

(۲) - اصل نفع عامه **Théorie Utilitaire** که توسط **Bentham** انگلیسی وضع شده است میگوید که در موضوع مجازات باید همواره اینرا در نظر گرفت که مجازات باید بقدر امکان مطابق نفع اکثریت باشد. و چون نفع اکثریت بر آن است که مجرمین مجازات سخت شوند تا عبرت سایرین گردد. این فکر تقریباً در خشونت به سیستم قدیم مشابهت دارد بعد **S. Mill** هم این فکر را تأیید کرده است.

(۳) - تئوری اخلاقی مجازات که جرم را از نقطه نظر ماهیت اخلاقی آن در نظر میگیرد و مهمترین نماینده این فکر فیلسوف معروف آلمانی امانوئل کانت است و